

Abstract:

The existential philosophy of NATO was to create a security belt around Western democracies and blockade of the Communist superpower and its weak pro-nations around the world. Its existential philosophy of this organization was called into question with the collapse of the Soviet Union and the Warsaw Pact. But in practice, NATO not only disappeared, it continued to survive and even expanded geographically. One of the most important aspects of expanding the scope of NATO operations was the mission in Afghanistan. The incident was caused NATO rescue from a void of rivalry, and in fact, from then on, threat of terrorism replaced the Soviet threat to NATO. After the incident, NATO became a trans-regional organization. From then on, not only did NATO consider itself a global mission, it sought to gain global legitimacy and sought to obtain this legitimacy through direct cooperation with the United Nations in the project against terrorism in Afghanistan. NATO has put the fight against terrorism and insecurity in Afghanistan at the center of its actions. The mission was aimed at establishing relative stability and security in Afghanistan. Initially, NATO's mission was to provide security around Kabul, but in the short term, the need to maintain relative stability and peace throughout Afghanistan led to a range of NATO activities and actions expand throughout Afghanistan. But NATO faced major and profound challenges for achieving its goals in Afghanistan. Some of these challenges were related to the inherent characteristics of Afghan society, the country and the land, and others arising from NATO itself inside. From a macro perspective, NATO was faced with major challenges from the very beginning of its entry into Afghanistan. In its first experience of departing from its traditional area, this organization saw a number of problems that overwhelmed them, requiring major changes in the NATO command and structure. If NATO were to foresee a new space in defining its tasks, it is needed to have a fundamental rethink in recruiting his organizational structure. In this context, NATO could not simply remain a military organization. Relative security in Afghanistan was possible based solely on the long-term presence of foreign troops and the confidence of tribal chiefs and the creation of a bed to strengthen the police and national army. It was likely that arming pro-NATO tribes to confront the Taliban if it did not lead to civil war or the establishment of a strong army were among the strategies to succeed in Afghanistan that remained incomplete due to NATO's withdrawal from Afghanistan.

Keywords: NATO, Afghanistan, Terrorism, International Law, USA.

**بررسی تعرضات اخلاقی تصمیمات سازمان های بین المللی با خروج نیرو های ناتو از افغانستان**محمد گل عیسی زانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۲

عاطفه امینی نیا<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۲۸

جمیل حسن پور<sup>۳</sup>**چکیده**

حوزه عملیات ناتو، مأموریت در افغانستان بود. این حادثه، ناتو را از خلاء بی رقیب ملدن نجات داد و در واقع، از این تاریخ به بعد، خطر تروریسم جایگزین خطر شوروی برای ناتو شد. پس از این حادثه، ناتو به یک سازمان فرامنطقه ای بدل شد. از این تاریخ به بعد، ناتو نه تنها برای خود مأموریت های جهانی در نظر گرفت بلکه درصد کسب مشروعیت های جهانی نیز برآمد و سعی کرد این مشروعیت را از ناحیه همکاری در پروژه مبارزه با تروریسم در افغانستان اخذ کند. ناتو، مبارزه با تروریسم و ناامنی در افغانستان را سرلوحه اقدامات خود در این کشور قرار داد. هدف از این مأموریت، ایجاد ثبات و امنیت نسبی در افغانستان بود و در آغاز، مأموریت ناتو شامل تأمین امنیت در اطراف کابل بود لیکن در مدت کوتاهی، لزوم برقراری آرامش و ثبات نسبی در سراسر افغانستان، موجب شد دامنه فعالیت ها و اقدامات ناتو به همه جای افغانستان گسترش یابد. اما ناتو برای رسیدن به اهدافش در افغانستان، با چالش های عمده و عمیقی روبرو شد. بخشی از این چالش ها مربوط به ویژگی های ذاتی جامعه و کشور و سرزمین افغانستان و برخی دیگر ناشی از درون خود ناتو بودند. احتمالاً تسلیح قبایل طرفدار ناتو برای مقابله آن ها با طالبان، در صورتی که به جنگ داخلی منجر نمی شد و یا پایه ریزی ارتش مقتدر از جمله راهکارهای نیل به موفقیت در افغانستان بودند که به سبب خروج ناتو از افغانستان، این موارد، ناتمام باقی ماند.

کلیدواژه: ناتو، تروریسم، افغانستان، نیروهای نظامی، آمریکا

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری رشته حقوق بین الملل، واحد امارت متحد عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، امارت متحد عربی.<sup>۲</sup> عضو هیئت علمی حقوق بین الملل عمومی، واحد ورامین، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.<sup>۳</sup> عضو هیئت علمی روابط بین الملل، واحد شهریار، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

یکی از بدیهی ترین اصول حاکم بر روابط میان انسانها حق و تعهد ملازم و قرین یکدیگرند. اما اخیراً نظام بین المللی شاهد تغییراتی در نحوه پذیرش و الزام به تعهدات دولتها با کارکرد ۲۰۰۱ (از) در قطعنامه ۱۳۷۳ کشورها می خواهد که کنوانسیونهای نوزده گانه تروریستی را بپذیرند. همین طور در قطعنامه ۶۸۷ از عراق به عنوان یک دولت غیرعضو ممنوعیت سلاحهای بیولوژیک ۱۹۷۲ را امضا و تصویب نماید. بار دیگر، طی قطعنامه ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ که پروتکل الحاقی را بدون قید و شرط امضا، تصویب و حتی پیش از موعد اجرا کند، یا قطعنامه ۸۲۵ شورای امنیت از کره شمالی می خواهد در التزام خود را به این کنوانسیون اعلام نماید.

#### عوامل حقوق عرفی حضور ناتو در افغانستان

شورای امنیت سازمان ملل، یک روز پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به اتفاق آراء، حملات تروریستی به ایالات متحده را محکوم کرد. به دنبال این حادثه در تاریخ ۲۸ سپتامبر، قطعنامه ۱۳۷۳ در ۹ ماده شورای امنیت رسید. (امینی نیا، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۸) در این قطعنامه، پدیده تروریسم، یکی از چالش های مهم در سطح جهانی محسوب شد و بر اساس لزوم مقابله با آن، به نوعی دفاع از خود به دولت آمریکا اعطا شد. (ورجاوند، ۱۳۸۰، ص. ۸) (Rosand, 2003, p. ۳۳۷)

حادثه ۱۱ سپتامبر، ابتدای فرایند خروج ناتو از بحران هویت و تبیین فلسفه وجودی جدید و نیز تلاش در راستای عملیاتی شدن اهداف جدید بود. به دنبال آن هواپیماها و کشتی های جنگی ناتو به سوی ایالات متحده آمریکا فرستاده شدند و مقدمات انجام عملیات نظامی توسط این سازمان در بیرون از خاک اروپا فراهم شد. همچنین اعضای ناتو توافق کردند که:

- ۱- همکاری اطلاعاتی را میان خود افزایش دهند،
- ۲- به صورت فردی و یا دسته جمعی به حمایت از کشورهایی که مورد حمایت تروریستی واقع می شوند بپردازند،
- ۳- ابزارهای لازم را در اختیار آمریکا و سایر اعضا برای مقابله با تروریسم در خاک خود قرار دهند،
- ۴- اجازه استفاده از سرزمین و فضای خود را برای مقابله با تروریسم به یکدیگر بدهند،
- ۵- ناوگان دریایی خود را در شرق مدیترانه مستقر سازند،
- ۶- در جنگ با تروریسم به رهبری آمریکا، متعهد به انجام پشتیبانی و ارسال کمک های لازم باشند. (ورجاوند، ۱۳۸۳، ص. ۴۸)

بر این اساس، دولت آمریکا بعد سپتامبر ۲۰۱۱ به بهانه مبارزه با تروریسم و طالبان و القاعده، پیشگام حضور نیروهای خارجی در افغانستان گردید اما به تبع آن با تقدس بخشیدن به این مبارزه، هزینه حضور در افغانستان را با سایر کشورهای عضو تقسیم کرد. در این راستا حادثه ۱۱ سپتامبر، نقطه عطفی در تاریخ روابط بین الملل محسوب می شود. این حادثه حتی به مرجعی برای تقسیم بندی تاریخ تبدیل شده است به گونه ای که برخی، مسائل بین المللی را به دوره قبل و پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تقسیم بندی می کنند. (آذرمی، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۳)

در وظایف تعریف شده برای ایساف، کمک به شکل گیری نیروهای امنیتی افغانستان، مشارکت در بازسازی، همکاری در خلع سلاح نیروهای غیر قانونی، همکاری در برخی جنبه های و ارائه کمک های بشردوستانه در نظر گرفته شد. (Fleck, 2014, p. ۱۳۴)

در باب همکاری و مشارکت در بازسازی، ایساف مبادرت به تشکیل تیم های بازسازی استانی (ولایتی) که به PRT<sup>1</sup> معروف شلند نمود. این تیم ها متشکل از نیروهای نظامی و غیر نظامی بودند که وظیفه کمک به حکومت افغانستان در بازسازی این کشور، گسترش کنترل حکومت بر مناطق مختلف کشور و برقراری امنیت در این مناطق را برعهده داشتند. (سعیدی، ۱۳۸۹، ص. ۷۷)

در مورد پی آر تی (PRT) ها یا تیم های بازسازی استانی فعال در افغانستان می توان این نکته را افزود که آن ها برای اولین بار در سال ۲۰۰۳ تأسیس شدند. نقش عمده آن ها عبارت است از کمک به مقامات محلی در امور بازسازی و حفظ امنیت در استان های مختلف افغانستان. پی تی آر ها البته هم اکنون نیز کم و بیش در افغانستان فعالیت دارند و هرچند با تجهیزات کمتر لیکن با کمک همسایگان این کشور، فعالیت اصلی یعنی بازسازی استانی را در افغانستان پیگیر هستند. تا سال ۲۰۱۵، ۱۲ پی آر تی توسط آمریکا و ۱۴ پی آر تی توسط همپیمانان ناتو و کشورهای ائتلافی هدایت می شوند. پی تی آر های تحت رهبری آمریکا از پرسنل یونیفورم پوشی که مسئول حفاظت و حمایت از تلاش های اجتماعی هستند و پرسنل غیر نظامی تشکیل شده اند.

(Brooks, 2015, p. 113)

مهم ترین اهداف بازسازی استانی در افغانستان عبارتند از:

- ۱- حمایت از دولت جمهوری اسلامی افغانستان در ایجاد یک محیط با ثبات تر و مصون تر برای شهروندان افغان،
- ۲- کمک در توسعه حاکمیت دولت جمهوری اسلامی افغانستان،
- ۳- حمایت از ابتکارات اصلاحات و تدابیر امنیتی در جایکه مناسب و مقتضی باشد،
- ۴- آماده ساختن زمینه برای کارهای بازسازی و تقویت اولویت های توسعه ملی،
- ۵- تأمین هماهنگی در فعالیت های بخش های مختلف مربوط به اصلاحات سرزمینی، بازسازی های استانی و ...
- ۶- تلاش و ممارست برای نشان دادن تعهد جامعه بین المللی نسبت به آینده افغانستان،
- ۷- تلاش در زمینه بهبود وضعیت امنیتی برای مردم افغانستان از طریق مذاکره با رهبران محلی و فعالیت های اعتمادساز،
- ۸- نظارت، ارزیابی و حمایت از اقدامات مربوط به اصلاح ساختار و تدابیر امنیتی در هماهنگی نزدیک با دولت مرکزی،
- ۹- کمک به دولت افغانستان در بخش ارتباط با رهبران محلی و رهبران قبائل و طوایف،
- ۱۰- حضور و فعالیت های مستمر و هدفمند در عملیات های غیر نظامی برای آبادانی و سازندگی،
- ۱۱- نظارت و ارزیابی اوضاع نظامی، سیاسی و اجتماعی در موارد تعیین شده،

<sup>1</sup> Provincial Reconstruction Team (PRT)

- ۱۲- فراهم سازی شرایط برای مواجهه مستقیم با مردم و شهروندان افغان و سنجش افکار و توقعات و انتظارات عمومی از حکومت مرکزی،
- ۱۳- کمک به جامعه بین المللی در روند ارائه کمک های بشری و بشردوستانه به شهروندان و مردم افغانستان،
- ۱۴- آماده ساختن زمینه برای تشریک مساعی میان دولت افغانستان و سازمان های مدنی و مردم نهاد در حل و فصل مسائل و معضلات،
- ۱۵- تنظیم و ایجاد سهولت برای جلسات نوبتی و مداوم مسؤولان امور به منظور تسهیل مذاکره و ارتباط میان دولت افغانستان و رهبران محلی و نمایندگان قبائل و سازمان های مردمی،
- ۱۶- ایجاد آمادگی در میان مردم و حکمرانان افغان به منظور میزبانی از ناظران بین المللی که در زمینه توسعه ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مدنی قصد کمک و مساعدت به کشور را دارند. (Gerhard H., 2013, p. ۱۱۲)

### حضور ناتو در افغانستان به فرماندهی آمریکا

دولت آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر به بهانه مبارزه با طالبان و القاعده، پیشگام حضور نیروهای خارجی در افغانستان شد و هزینه حضور در افغانستان را با سایر کشورهای عضو تقسیم کرد. برای آمریکا در آن زمان که دولت بوش روی کار بود، ورود به کابل و تسلط کامل بر افغانستان و سقوط طالبان یک ضرورت محسوب می شد. بدین منظور نیروی زمینی جبهه متحد شمال تحت امر ژنرال محمد قسیم فهیم، قرار گرفت. ازبکستان و قرقیزستان فرودگاه های خود را در اختیار آمریکا و ائتلاف قرار دادند. جمهوری آذربایجان نیز اجازه پشتیبانی هوایی از فرودگاه های خود را در اختیار آمریکا و ائتلاف قرار داد. پاکستان که مورد تهدید آمریکا قرار گرفته بود، بدون اجازه، استفاده از دو پایگاه در بلوچستان و یعقوب آباد را به آمریکا واگذار کرد. هیئتی که از پاکستان برای زمینه سازی خروج فوری نیروهای پاکستانی از جبهه های افغانستان به آن کشور رفت، مأموریت دیگری داشت که متقاعد کردن ملا عمر به طرد بن لادن از افغانستان بود که موفق به این امر نشد. شکست مأموریت این هیئت در ۶ اکتبر ۲۰۰۱ شمارش معکوس آغاز حملات آمریکا علیه طالبان در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۰۱ بود.

پس از بروز حملات ۱۱ سپتامبر، فرصتی پیش آمد تا بوش و طراحان سیاست خارجی وی، اصول و مفروضات نظری خود را به اجرا درآورند. در واقع، افغانستان اولین کشوری بود که آمریکایی ها می خواستند سیاست جدید خود شامل «توسل به قدرت نظامی برای گسترش دموکراسی و بازار آزاد»، «یکجانبه گرایی» و «نادیده گرفتن نهادهای بین المللی» را در آنجا مورد آزمایش قرار دهند. در این راستا، اولین سؤالی که بلافاصله پس از بروز حوادث ۱۱ سپتامبر مطرح شد، در مورد عاملان حادثه بود. جامعه اطلاعاتی آمریکا، گروه تروریستی القاعده که در آن زمان، مقرر اصلی آن ها در افغانستان بود را عامل اصلی طراحی و اجرای حمله به برج های تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون دانستند. در نتیجه، دولت بوش از طالبان خواست تا عاملان اصلی این حوادث را به آمریکا تحویل دهد. این در حالی بود که بر اساس اطلاعات موجود، سازمان القاعده در ده ها کشور حضور پررنگ داشت. به هر حال با مقاومت طالبان، دولت بوش با تحت فشار قرار

دادن شورای امنیت درخواست نمود تا این رکن در قالب «دفاع مشروع»، مجوز استفاده از زور علیه طالبان در افغانستان را برای آمریکا و متحدانش صادر کند. شورای امنیت سازمان ملل نیز به دلیل فشارهای وارده، به ناچار با توسل به مفهوم دفاع مشروع، مجوز استفاده از ابزار نظامی در افغانستان را به آمریکا و متحدانش داد. (ترابی، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۵)

### زمینه های شکل گیری توافقنامه بن و آغاز حضور ناتو در افغانستان

نشست بن با زمینه سازی لازم و احساس همگانی مبنی بر اینکه اراده ای نیرومند برای پایان دادن به درگیری ها و تشکیل یک دولت فراگیر بر همه چیز سایه افکنده است، توانست در چند جلسه گفت و شنود به نتیجه برسد و ترکیب دولت موقت را تعیین کند. در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ عملیات نظامی ائتلاف با عنوان «عملیات تداوم آزادی» به رهبری آمریکا و با انجام حمله هوایی و بمباران مواضع طالبان و متعاقباً حمله زمینی آغاز شد. همزمان نیروهای ائتلاف شمال با حمایت نظامی سنگین آمریکا و انگلیس به سرعت پیشروی کابل اقدام کرد. (چگنی و صحرائی، ۱۳۹۴، ص. ۷۵). در ۱۸ آبان مزار شریف آزاد شد و این پیروزی کلید فتح شمال بود و هرات در ۲۱ و کابل در روز ۲۳ آبان ۱۳۸۰ سقوط کرد و جمهور وارد کابل شد و دولت افغانستان تشکیل داد.

همزمان با این تحولات و پس از آغاز عملیات نیروهای ائتلاف، خود را در جهت آماده نمودن زمینه های مذاکره آغاز کردند. «توافقنامه ترتیبات موقت در افغانستان تا هنگام برپایی دوباره نهادهای دولتی دائم» یا همان توافقنامه بن، اولین توافقنامه پس از اشغال افغانستان توسط آمریکا در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۱ در شهر پترزبورگ که منطقه ای دور افتاده در نزدیکی بن بود برگزار شد. آلمان بنا به درخواست گروه های افغانی و اخضر ابراهیمی میزبان مذاکرات انتخاب شده بود. چهار گروه معارض افغان در کنفرانس مشارکت داشتند که شامل این گروه ها می شدند:

۱- گروه رم متشکل از نمایندگان شاه سابق که غالباً پشتون بودند،

۳- گروه قبرس به نمایندگی از سوی گروه های طرفدار ایران،

۴- گروه پیشاور که شامل نمایندگان آوارگان افغان مقیم پاکستان بودند.

و به این ترتیب تلاش شد از حساسیت و موضع گیری گروه های تندروی پشتون که پس از استقلال افغانستان همیشه رئیس حکومت از میان آن ها برگزیده شده بود بکاهند و آن ها را راضی نگهدارند. حامد کرزای و شش برادرش سالیان دراز در آمریکا زندگی کرده اند و از امکانات مالی مناسبی برخوردارند. کرزای در دوران جهاد چند سال با سازمان های جهادی همکاری می کرد و مدتی نیز در دولت ربانی سمت معاون وزیر امور خارجه را بر عهده داشت و پدرش که در زمان ظاهر شاه سناتور بود، در سال ۱۹۹۹ در کوئته به دست طالبان ترور شد. کرزای هیچ گونه میانه ای با طالبان نداشت چنانکه در ۱۹۹۶ با قدرت رسیدن طالبان حاضر نشد نمایندگی آن گروه را در آمریکا بر عهده بگیرد. (میرفخرایی، ۱۳۹۲، صص. ۱۲-۱۳)

### حضور نیروهای ناتو در افغانستان به رهبری ایساف

ایساف از جمله واژه‌های جدیدی است که از چند سال قبل وارد عرصه بین‌الملل شده است. این واژه که از درون بحران افغانستان ظهور کرده، در زبان فارسی به «نیروی بین‌المللی کمک به امنیت افغانستان» ترجمه شده است.

در ماه فوریه ۲۰۰۳، آلمان و هلند به صورت مشترک هدایت نیروهای ایساف را بر عهده گرفتند اما مشکلاتی که در رابطه با مدیریت دوره‌ای (دوره‌های ۶ ماهه) این نیروها وجود داشت یعنی یافتن کشوری جایگزین که هم خواستار بر عهده گرفتن هدایت نیروهای ایساف بوده و هم توانایی انجام این مهم را داشته باشد، ناتو را بر آن داشت تا به درخواست سازمان ملل و حکومت انتقالی افغانستان، فرماندهی این نیروها را خود بر عهده بگیرد. در ۱۶ آوریل ۲۰۰۳، شورای آتلانتیک شمالی، طرح ناتو از نیروهای حافظ صلح بین‌المللی در افغانستان را تصویب کرد تا در کمتر از ۳ ماه، اولین یگان‌های نظامی ناتو وارد کابل شوند. بدین ترتیب، در ۱۱ آگوست ۲۰۰۳، ناتو رسماً هدایت نیروهای ایساف را بر عهده گرفت تا دامنه عملکرد پیمان آتلانتیک شمالی را به ورای مرزهای خود گسترش دهد. هدایت سیاسی و هماهنگی کلی نیروهای ایساف به وسیله عالی‌ترین رکن ناتو یعنی شورای آتلانتیک شمالی انجام می‌شد. (بزرگمهری، ۱۳۸۹، ص. ۱۴۴)

#### زمینه‌ها، بسترها و عوامل خروج ناتو از افغانستان

دو مشکل عمده پیش روی ناتو در افغانستان را می‌توان عبارت دانست از:

یک؛ حجم وسیع عملیات و اقداماتی که باید در افغانستان انجام می‌شد از مسائل و معضلات پیرامون فرهنگ و آموزش تا مسائل حاد و حساس نظامی و امنیتی. در حقیقت، اولین مشکل اساسی پیش روی ناتو، حجم بسیار بالای مأموریت‌های مختلف و متفاوت نیروهای ناتو در افغانستان بود. از سوی دیگر، چالش‌های سیاسی در کشورهای عضو ناتو (به ویژه در کشورهای اروپایی) در مورد ضرورت خروج نظامیان این کشورها از افغانستان معضل دیگر ناتو بود. در واقع، کلیت ساختار ناتو به سبب آنکه هنوز اجماعی در رابطه با نحوه باقی ماندن و فعالیت ناتو در افغانستان میان همه کشورهای اروپایی شکل نگرفته بود، در حال آسیب دیدن بود. (Morelli & Belkin, 2009, p. ۲۰۱)

دو؛ یکی از اشتباهاتی که در ابتدای استقرار ناتو در افغانستان از سوی این سازمان صورت گرفت، آن بود که نیروهای ناتو تمام تلاش خود را برای استقرار امنیت در کابل و حومه آن صرف کردند در حالیکه در آن موقع، توجه چندانی به مناطق شرقی و جنوبی افغانستان که به مراتب با شرایط حساس تر و بغرنج تری روبرو بودند نداشتند و این امر باعث شده بود که شبه‌نظامیان طالبان و القاعده، با تجدید قوا در مناطق قبایلی جنوبی و هم‌مرز با پاکستان به ترمیم خود بپردازند. این امر به ویژه در دو سال اول حضور ناتو در افغانستان، چالش‌های فراوانی را برای عملیات مدیریت بحران ناتو در افغانستان ایجاد کرد و تلفات نیروهای این سازمان را نیز به نحو قابل توجهی افزایش قابل ملاحظه‌ای داد. (Katzman, 2010, p. ۱۳۹)

با عنایت به شواهد ناتو از افغانستان را بتوان عبارت دانست از: ۱- ایجاد و تشدید اختلاف نظر در میان ناتو و آمریکا بر سر اهداف حضور در افغانستان، ۲- گستردگی تروریسم و ناامنی ۶- معضل در کنترل شرق و

جنوب افغانستان، ۷- عدم مقبولیت دیپلماسی ناتو در منطقه، ۸- فشار افکار عمومی در اروپا و آمریکا برای پایان حضور نظامی ناتو در افغانستان، ۹- عدم احترام به سنت ها و باورهای مردم افغان، ۱۰- عدم صداقت و شفافیت برخی اعضای ناتو در عمل، ۱۱- اختلاف میان اعضای ناتو بر سر وظایف اصلی این نهاد،

### ایجاد و تشدید اختلاف نظر در میان ناتو و آمریکا بر سر اهداف حضور در افغانستان

در اوت ۲۰۰۳ وقتی که ایساف به دلیل برخی ناکارآمدی ها نتوانست راندمان مثبتی از خود به جای گذارد، اختلاف میان آمریکا و ناتو به ویژه بر سر اصرار آمریکا روی لزوم نظامی شدن رویکرد ناتو در مواجهه با تروریسم و پافشاری ناتو در موضع مقابل یعنی عدم ضرورت رویکرد نظامی و جنگی در این باره بود. مهم ترین موافقان رویکرد آمریکا، انگلیس و کلنادا بودند و در رویکرد مقلبل، آلمان، ایتالیا و هلند بر تقویت بنیان های دیپلماسی و گفتگو و راهکارهای غیر جنگ طلبانه اصرار داشتند. اما دولت فرانسه، در موضعی بینابین، عنوان می داشت که اقدام نظامی، صرفاً باید در شرایط اضطراری مورد توجه قرار گیرد. این رویکرد فرانسه، این معنا را داشت که در شرایطی که ضرورت اقتضا نمی کرد، دلیلی بر همراهی با رویکرد آمریکا وجود ندارد. (امینیان، ۱۳۸۷، ص. ۳۴)

این قبیل اختلاف نظرها در مورد نحوه مدیریت فرایند مقابله با تروریسم و تروریست ها در افغانستان، رفته رفته میان آمریکا و ناتو پررنگ تر می شد و شرایط را برای اقدام ناتو در خاک این کشور سخت تر می کرد. (Goalis, 2007, p. 181)

### تمرکز بیش از حد بر عملیات نظامی

تمرکز بیش از حد بر عملیات نظامی در افغانستان، هزینه های زیادی را برای ناتو به همراه داشت. ناتو به اشتباه در طول دوران حضور در افغانستان، بیش از آنکه بر مولفه های دیپلماسی و گفتمان تأکید داشته باشد، نگاه به جنگ و اقدامات و تدابیر نظامی در خاک این کشور داشت. نمونه آشکار رویکرد نظامی و تهاجمی ناتو در افغانستان را می توان در صحبت های رابرت گیتس<sup>۲</sup> فرمانده وقت ناتو در این کشور مشاهده کرد. وی در مصاحبه ای اظهار داشته بود: (نقل از: همان، ص. ۸۸)

رویکرد نظامی ناتو در افغانستان در حالی شدت می گرفت که جبهه مخالف معتقد بود معضل این کشور، در وهله اول، سیاسی است و معضل سیاسی را با لشکرکشی و رویکرد نظامی نمی توان حل کرد بلکه باید رویکرد مبتنی بر گفتمان و دیپلماسی را در پیش گرفت. از دید مخالفان رویکرد نظامی گری، چنین رویکردی، گروه های رقیب هدف را به تشدید رفتارهای تروریستی و ناامن کننده ترغیب می کند و چه بسا آن را در افکار عمومی مشروع جلوه دهد. به همین دلیل، این اعضا حتی الامکان، از پذیرش مسئولیت رفتارها و رویکردهای نظامی گرانه طفره رفته و بیشتر، به سوی مسئولیت های مبتنی بر بازسازی و کمک های غیر نظامی سوق یافتند. از جمله آلمان اعلام کرد قادر به حضور نظامی در افغانستان در سطح مورد انتظار ناتو نیست.

عدم احترام به سنت ها و باورهای مردم افغان از سوی برخی نیروهای ناتو

<sup>2</sup> Robert Gates



نیروهای ناتو در جریان مقابله با تروریسم و تروریست‌ها بعضاً سنت‌ها و باورهای مذهبی، قومی و قبیله‌ای و فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مردم افغانستان را خواسته یا ناخواسته نادیده می‌گرفتند از جمله بازرسی‌های مداوم از خنله‌ها و منازل افغان‌ها و ایجاد مزاحمت برای نوامیس و خانواده‌های مردان افغان، رفته رفته آن‌ها را در موضع انتقاد نسبت به رویه و عملکرد نیروهای ناتو در افغانستان قرار داد. از آن سو، تلاش خاصی به منظور آشنایی نیروهای ناتو با فرهنگ مردم افغان صورت نگرفت و همین امر، زمینه افزایش اعتراضات مردمی نسبت به حضور ناتو در افغانستان را فراهم نمود. وقوع چند مورد تجاوز جنسی از سوی نیروهای ناتو و نیز نیروهای آمریکایی نسبت به زنان و دختران افغان در جریان بازجویی‌ها و بازرسی‌ها، زمینه را برای تشدید بی‌اعتمادی‌های عمومی به حضور ناتو در افغانستان ایجاد نمود.

چنین شرایطی، ناتو را در مرحله ملت‌سازی مسلحانه که یکی از پیش‌زمینه‌های تثبیت امنیت افغانستان در استراتژی مورد نظر ناتو در این کشور بود و اتکای تمام و کمالش به خود مردم افغانستان بود، ناکام گذاشت. این وضعیت به ویژه در میان قبائل پشتو اتفاق افتاد و تشدید شد. در چنین وضعیتی، طالبان نیز از شرایط موجود سوء استفاده کرده و با فعالیت‌های تبلیغی علیه نیروهای ناتو و آمریکایی، ذهنیت‌های عمومی نسبت به آن‌ها و حضور آن‌ها در افغانستان را بیش از پیش منفی می‌ساخت. (Gallins, 2009, p. ۱۷۱)

#### نابسامانی وضعیت پناهندگان و مهاجرین در افغانستان

با ورود ناتو به مسأله افغانستان و برقراری ثبات نسبی سیاسی و اجتماعی در این کشور، بخشی از پناهندگان و مهاجران افغان به امید شروع بهتر زندگی، به موطن خود بازگشتند ولی با وجود این، همچنان در بیم و امید زندگی خود را ادامه می‌دادند. یکی از موارد ادعایی ناتو در دفاع از رویکردش در مورد افغانستان، همین بازگشت بخشی از پناهندگان و مهاجران افغان به موطن مادری شان بود.

مهاجران افغان به طور میانگین دارای بیشترین طول مدت عنوان پناهنده در جهان بوده و هستند. این نکته را آنتونیو گوترش، رئیس از اردوگاه پناهندگان افغان در پاکستان در آوریل ۲۰۰۷ اعلام کرد. آقای گوترش گفت برخی از پناهندگان افغان در پاکستان از سی سال پیش تاکنون چندین بار اقامت خود به عنوان پناهنده را تمدید کرده‌اند. در ایران نیز وضع پناهندگان افغان از این حیث بهتر از پاکستان نیست. بیشتر پناهندگان افغان در ایران تا آخر عمر نمی‌توانند از حقوق یک شهروند عادی برخوردار شوند. آقای گوترش به عنوان چاره به جامعه بین‌المللی توصیه کرده است که به دولت افغانستان در تلاش برای بازگشت پناهندگان افغان به کشورشان کمک کنند. (همان، ص. ۵۹)

بر این اساس، یکی از که هرچند در سال‌های ابتدایی این حضور، شاهد تحولات مثبتی در این زمینه بودیم که یکی از جلوه‌های آن، تشکیل وزارت مهاجران در دولت افغانستان بود که هدفش ساماندهی به وضعیت مهاجران و پناهندگان افغان در دیگر کشورها بود لیکن با خروج ناتو از این کشور، باز به روند پیش از آن بازگشتیم و موج عزیمت افغان‌های ناامید از تحول و پیشرفت به دیگر کشورها آغاز شد و بعضاً شدت نیز گرفت.

مهم‌ترین دلایل رشد پدیده مهاجرت و پناهندگی در میان افغان‌ها پس از خروج ناتو از افغانستان را می‌توان افزایش میزان ناامنی‌های سیاسی و موارد ارتکاب تروریسم، وضعیت بد اقتصادی و معیشتی و فقدان یا نقصان

زیرساخت های اصلی و اساسی زندگی در افغانستان بود. پائولو آلی رئیس مجمع پارلمانی سازمان ناتو در مصاحبه ای با آسوشیتدپرس در سال ۲۰۱۳، با اشاره به اینکه پس از خروج واحدهای ناتو، گروه طالبان، سیطره خود در افغانستان را گسترش داده است، تصریح کرد: با از بین رفتن امنیت در این کشور، افغان ها مجبور به مهاجرت از کشور خود شدند. وی افزود: در حال حاضر، شاهد آن هستیم که شمار زیادی مهاجر در دو یا سه سال اخیر از افغانستان به اروپای شرقی آمده‌اند. دلیل این مهاجرت، سیطره طالبان بر برخی نقاط در این کشور و ناامنی های ناشی از خروج ناتو از این کشور است.<sup>3</sup>

### گسترش تروریسم در افغانستان

مبارزه با تروریسم، اصلی ترین دلیل ورود ناتو به افغانستان و حضور این سازمان در این کشور بود. بنابراین، می توان اینگونه تصور و فرض کرد که با خروج ناتو از این کشور، شرایط به وضعیت قبل از ورود برگردد. این سازمان از افزایش تروریسم در افغانستان پس از خروج واحدهای ناتو در سال ۲۰۱۴ از این کشور نگران است. وی افزود: نمی توانیم حوادث در افغانستان را دست کم بگیریم زیرا شاهد افزایش تروریسم، پس از خروج واحدهای ناتو، در این کشور هستیم.<sup>4</sup>

خروج ناتو از افغانستان، یکی از اصلی ترین دلایلی بود که بهانه لازم برای تشدید اقدامات و فعالیت های تروریستی را به گروه های تروریستی به ویژه القاعده داد. آمار و شواهد موجود نشان می دهند که در دوران پس از حضور ناتو در افغانستان، میزان ارتکاب اقدامات تروریستی در افغانستان و تلفات انسانی و مادی آن ها، به مراتب بیش از زمان حضور ناتو در این کشور و لاقلاً دو برابر بوده است. برخی از کارشناسان در تحلیل این وضعیت معتقدند خروج ناتو از افغانستان، به نوعی، اعتراف ضمنی به شکست پروژه مبارزه با تروریسم در این کشور بوده و دلیل بر این بوده که ناتو و دیگر نیروهای نظامی خارجی حاضر در این کشور، نتوانسته اند با موج فزاینده ناامنی و تروریسم در این کشور مبارزه کنند و لذا لاجرم مجبور به ترک این کشور شده اند. به عقیده کارشناسان، خروج ناتو از افغانستان، دستکم از منظر تروریست ها و سرکردگان گروه های تروریستی، یک موفقیت بزرگ برای آن ها و یک شکست مفتضحانه برای ناتو و دیگر گروه های نظامی حاضر در افغانستان بوده است. (Wintour, 2016, p. 138)

جالب است با مذاقه در آمار بمب گذاری های انسجام یافته پس از خروج ناتو از افغانستان، عمدتاً این قبیل رفتارهای تروریستی، در پایتخت رخ داده است و این امر نشان دهنده این نکته است که گویا تروریست ها با خروج ناتو از افغانستان، میدان عمل را برای جولان مناسب تر و مساعدتر دیده اند و حتی برای گوشزد کردن شکست پروژه مقابله با تروریسم و ناامنی در افغانستان که اصلی ترین وعده ناتو و آمریکا به مردم این کشور بود، دامنه حملات خود را بیش از پیش به مرکزیت سیاسی کشور سوق داده اند. (همان، ص. ۶۴)

<sup>3</sup> نقل از:

<https://www.aa.com.tr/fa/929152> ساعت 19:03 زمان بازدید: ۱۳۹۷/۵/۳۱ -

<sup>4</sup> نقل از: همان.

طبیعی است در چنین وضعیتی، هرگز نمی‌توان انتظار ثبات و امنیت سیاسی در کشور بحران زده افغانستان داشت لذا به دنبال تشدید حملات تروریستی در این کشور، ناامنی و بی‌ثباتی، اصلی‌ترین پدیده و وضعیتی است که با آن روبرو هستیم که در قسمت بعد، آن را مورد بررسی بیشتر قرار می‌دهیم.

### ضعف ساختاری و کارکردی دولت مرکزی افغانستان در تأمین امنیت پایدار و اعمال حاکمیت مستمر

با خاتمه مأموریت، به مرور، ضعف و کاهش ارتقا و کارآمدی دولت افغانستان به ویژه در تأمین امنیت این کشور رو به تقلیل نهاد. این امر به صورت آشکار، این دولت را در زمینه اعمال حاکمیت پایدار در سرزمین این کشور با مشکل روبرو کرد زیرا نیرو و توانی که ناتو در اختیار دولت مرکزی قرار می‌داد، با خروج ناتو از افغانستان از دست دولت خارج شد و در حقیقت، دولت این کشور، نتوانست از اهرم‌های در اختیار این نیرو استفاده کند. (سنبللی، ۱۳۸۵، ص. ۷۵۲)

گفته شده است که در سه سال اول خروج ناتو از افغانستان و به ویژه به سبب بازتر بودن فضای اقدام برای دولت افغانستان، توفیق چندانی در مهار گروه‌ها و حرکت‌ها و جنبش‌های اغلب تروریستی در گوشه کنار افغانستان پیدا نکرد و همین امر، رفته رفته موجبات کاهش قدرت و توان بازدارنده دولت مرکزی در مقابل تروریست‌ها را سبب شده بود به نحوی که در طول سه سال مورد اشاره، به طور متوسط نزدیک به ۱۳۰ حادثه تروریستی در هر سال در افغانستان به وقوع پیوست و عملاً دولت افغانستان، از جمله به سبب برخی کارشکنی‌ها از سوی دولت آمریکا، چندان نتوانست در مقابل تروریست‌ها به اقدام خاص و کارآمدی متوسل شود. حتی ابوعرتاق، یکی از سران بلندپایه القاعده، در ویدئویی که در اوت ۲۰۱۲ منتشر کرد، وعده داد که این گروه از افغانستان خواهد کرد نظیر همان اتفاقی که در مورد ناتو رخ داد. وی، در این ویدئو با «زالو» خواندن نیروهای نظامی خارجی حاضر در افغانستان، اعلام کرد که دولت افغانستان، هیچ راهکار مشخص و نتیجه بخشی در مقابل القاعده نخواهد داشت و در برابر این گروه، محکوم به شکستی تاریخی است. (حیدری نسب، ۱۳۹۴، ص. ۷۸)

پیامد دیگری که برای خروج ناتو از افغانستان می‌توان ذکر کرد، باز شدن فضا برای دخالت دولت‌های بیگانه در امور داخلی این کشور است که در قسمت بعد، این مورد را بررسی می‌کنیم.

### کاهش وجهه و مقبولیت دولت افغانستان در سطح مجامع و سازمان‌های بین‌المللی

خروج ناتو از افغانستان، رفته رفته این ذهنیت را در میان سازمان‌ها و مجامع حقوقی و سیاسی جهان ایجاد کرد که این کشور، به تنهایی، قادر به حل و فصل معضلات داخلی خود به ویژه در زمینه مبارزه با تروریسم سازمان یافته و ایجاد ثبات سیاسی و امنیت پایدار نیست. از جمله برخی سران آ. سه. آن در آن زمان اظهار داشتند در خاک خود محتاج بوده و باید زمینه را برای آشتی و تفاهم بیشتر میان آمریکا و ناتو در خاک خود به منظور استفاده از توان نظامی هر دو فراهم می‌کرد. (خلیلی و باهوش فاردقی، ۱۳۹۶، ص. ۶۵۹)

همچنین بر این نکته تأکید شد که افغانستان، به دلیل آنکه خاک کشورش، بستر مساعد ارتکاب رفتارهای تروریستی و بدین ترتیب، فضای آماده برای ترویج ناامنی و عدم ثبات سیاسی است. تحت حمایت بین‌المللی برای ارتقای کارآمدی خود برآید. این امر به ویژه از سوی برخی کشورها از جمله فرانسه، انگلستان، بلژیک، آلمان و اتریش مورد تأکید قرار گرفت. (ارشاد، ۱۳۹۰، ص. ۷۳)

## یکجانبه گرایی آمریکا درباره حضور در افغانستان

طبعاً پایان حضور نظامی ناتو در افغانستان، فضا را برای ادامه فعالیت نظامیان آمریکایی در این کشور فراهم ساخت. ژنرال «جیمز کورس» یکی از فرماندهان ارشد نظامیان آمریکا حاضر در خاک افغانستان، در نشستی خبری در دسامبر ۲۰۱۲، اعلام کرد که خروج ناتو از افغانستان، هیچ گزینه دیگری برای آمریکا جز ادامه و استمرار حضور نظامی در خاک این افغانستان باقی نمی گذارد زیرا که دولت این کشور، هنوز به سطح قابل قبولی از کارآمدی و کیفیت اداره مرزها و آموزش نیروهای نظامی و مقابله با تروریسم دست نیافته است. (دهشیار، ۱۳۷۸، ص. ۷۷)

البته رویکرد آمریکا مبنی بر یکجانبه گرایی، به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و به بهانه وقوع این حادثه و لزوم مبارزه با مسببان و عاملان این رویداد و حوادث مشابه، شدت بیشتری به خود گرفت. (زهرائی، ۱۳۸۴، ص. ۳۹) (نجفی آبادی، ۱۳۹۰، ص. ۶۵۳) در وضعیت جدید که نمونه بارز آن، یکجانبه گرایی آمریکا درباره حضور در افغانستان پیش از خروج ناتو از این کشور دو اتفاق عمده رخ داد؛ اول آنکه دولت آمریکا اعلام کرد که این کشور قصد دارد ساختار نیروهای نظامی افغانستان به ویژه در مرز با همسایگان شمالی و شرقی و غربی را تغییر دهد. (محمدیان، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۱) در این راستا، البته برخی اقدامات نیز صورت گرفت از جمله اینکه تعداد نیروهای نظامی حاضر در مرز افغانستان با پاکستان، به دو برابر افزایش یافت و همه نیروهای مرزی افغانستان، تحت فرماندهی واحد زیر نظر نظامیان آمریکا درآمدند. (دهشیار، ۱۳۸۸ (الف)، ص. ۱۰۷۰) (کیوان حسینی، ۱۳۸۷، ص. ۸۸) (کیوان حسینی، ۱۳۸۲، ص. ۲۸)

دومین رخداد حاصل از یکجانبه گرایی آمریکا در افغانستان پس از خروج ناتو از این کشور، ایجاد پلیس امنیت محلی در کنار نیروی پلیس ملی و مرکزی به منظور شناسایی و خنثی سازی هر نوع حرکت مشکوک تروریستی بخصوص در محلات و ایالت های کوچک افغانستان به ویژه در مرزهای شرقی با پاکستان بود. آمریکا خود فرماندهی مرکزی این نیروی جلید را بر عهده گرفت و حتی برخی فرماندهان محلی پلیس لیالتی را در دوره های آموزشی در آمریکا شرکت داد. (دهشیار، ۱۳۸۸ (ب)، ص. ۱۰۰) بدین ترتیب، یکجانبه گرایی آمریکا در افغانستان پس از حضور ناتو از این کشور به ویژه در راستای تأمین امنیت و مبارزه با تروریسم، یکی از پیامدهای مهم و اصلی قابل توجه این خروج می تواند نام بگیرد. (سبحانی، ۱۳۸۸، ص. ۶۶۰) (شفیعی، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۸)

## نتیجه‌گیری

ناتو، مبارزه با تروریسم و ناامنی در افغانستان را سرلوحه اقدامات خود در این کشور قرار داد. هدف از این مأموریت، ایجاد ثبات و امنیت نسبی در افغانستان بود و در آغاز، مأموریت ناتو شامل تأمین امنیت در اطراف کابل بود لیکن در مدت کوتاهی، لزوم برقراری آرامش و ثبات نسبی در سراسر افغانستان، موجب شد دامنه فعالیت‌ها و اقدامات ناتو به همه جای افغانستان گسترش یابد. اما ناتو برای رسیدن به اهدافش در افغانستان، با چالش‌های عمده و عمیقی روبرو شد. بخشی از این چالش‌ها مربوط به ویژگی‌های ذاتی جامعه و کشور و سرزمین افغانستان و برخی دیگر ناشی از درون خود ناتو بودند.

در پژوهش حاضر، ضمن بررسی زمینه‌ها و بستریهای حضور ناتو در افغانستان در قالب پروژه مبارزه با تروریسم و ناامنی، به بررسی دلایل و عوامل و زمینه‌های خروج این سازمان پرداخته شده است. مهم‌ترین این دلایل و عوامل و زمینه‌ها را عبارت دانستیم از:

۱- ایجاد و تشدید اختلاف نظر در میان ناتو و آمریکا بر سر اهداف حضور در افغانستان به نحوی که بر خلاف ناتو که در کنار اقدامات جنگی و نظامی به اقدامات و تدابیر غیر نظامی و غیر جنگی نیز تمایل نشان می‌داد و گذار به دموکراسی و حکومت قانون در افغانستان را صرفاً از راه نظامی‌گری امکان‌پذیر نمی‌دانست، آمریکا رویکرد معکوس در افغانستان و در فرایند مقابله با تروریسم در این کشور داشت و همین امر، رفته رفته زمینه ایجاد و تشدید اختلاف نظر میان اروپا و آمریکا بر سر اهداف و مقاصد از ورود به افغانستان را فراهم ساخت. در حقیقت، تمرکز بیش از حد بر عملیات نظامی که ظاهراً نکته مورد اتفاق همه دولت‌های عضو ناتو نبوده است و در میان اعضای ناتو، بوده اند کشورهایی که صرفاً عملیات نظامی را در فرایند مبارزه با تروریسم در افغانستان کارساز ندانسته است.

۲- معضلات حقوق بشری به این صورت که برخی نیروهای ناتو در فرایند مبارزه با تروریسم، مرتکب رفتارهای فراقانونی و نامشروع نسبت به اتباع افغان می‌شدند و در این زمینه، حتی برخی گزارش‌ها حاکی از تجاوز جنسی برخی نظامیان ناتو به زنان و دختران افغان در جریان بازرسی‌ها و بازرسی‌ها و نیز بدرفتاری با زندانیان و مظنونان مخابره شد،

۳- آمار بالای تلفات انسانی و تجهیزاتی زیرا ناتو در افغانستان، عملاً با چندین جبهه و چندین دشمن روبرو شد و همین امر، میزان تلفات انسانی و تجهیزاتی این نیرو را به شدت بالا برده بود به نحوی که آمار موجود حاکی است بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸، ناتو بیش از ۴۰۰۰ یا مجروح در جنگ با تروریسم در افغانستان داشته است. که بخش اعظم آن‌ها را نیز غیرنظامیان افغان تشکیل می‌دادند. آمارها نشان می‌دهد ۴۵ درصد کشته‌شدگان غیر نظامی، توسط بمباران ناتو قربانی شده بودند. همچنین تعداد کشته‌ها از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۷، ۶۰ درصد افزایش داشت و از ۴۰۰۰ نفر به ۶۷۰۰ نفر رسید،

1. Shaygan, Farideh (1993), United Nations Peacekeeping Operations, Office of Political and International Studies Publications, First Edition.
2. Shaygan, Farideh (2001), UN Security Council and the Concept of International Peace and Security, University of Tehran Press, First Edition.
3. Ziaei Bigdeli, Mohammad Reza (2014), Law of War, Ganj-e-Danesh Publications, sixth edition.
4. Aliabadi, Alireza (1375), Afghanistan, Ministry of Foreign Affairs Publications, third edition.
5. Aliabadi, Mohammad (2007), Afghanistan, Ministry of Foreign Affairs Publishing Center, first edition.
6. Fontaine, Andre (1364), History of the Cold War, translated by Abdolreza Houshang Mahdavi, New Book Publishing, first edition.
7. Cloud, Inis Luther (2003), International Organizations, translated by Manouchehr Shojaei, edited by Marjan Safaeian, New Book Publishing, sixth edition.
8. Kolaei, Elaheh et al. (2007), North Atlantic Treaty Organization (Transformation in Missions and Tasks), University of Tehran Press, First Edition.
9. Research Group of the Office of Political and International Studies (2007), North Atlantic Treaty Organization (NATO), Ministry of Foreign Affairs Publishing Center, First Edition.
10. Medcaf, Jennifer (2013), NATO (North Atlantic Treaty Organization); Past, present and future, translated by Asgar Ghahramanpour Bonab, Khorsandi Publishing, first edition.
11. Munawwari, Seyed Ali (2009), North Atlantic Treaty Organization (NATO), Fight against Terrorism and Operations in Afghanistan, Ofogh Andisheh Publishing, First Edition.
12. Mousavi, Sidersul (2003), Afghanistan and the Challenges Ahead, Publications of the Office of Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs, First Edition.
13. Mirfakhraei, Seyed Hassan (2013), Russia and NATO, Research Institute for Strategic Studies, First Edition.
14. Mir Mohammad Sadeghi, Hossein (2015), Crimes against public security and comfort, Mizan Publishing, 38th edition.

## A-2) Articles

15. Adami, Ali and Abdullah Moradi (2015), What is Extremism in Political Islam: The Roots of Identity and Normative Action, Quarterly Journal of Political Research in the Islamic World, Year 5, Issue 3, Fall.
16. Argo, Nicole (2006), Human Bombs; A New Look at the Relationship between Religion and Terror, translated by Ahmad Zul-Alam, Abel Bimonthly, No. 4, Winter.
17. Ahadi, Afsaneh (2010), The New Strategic Concept of NATO: The Future of Transatlantic Relations, Foreign Policy Quarterly, No. 24, Fall.
18. Western Europe First Office of the Ministry of Foreign Affairs (1379), NATO Bulletin, No. 7, September.
19. Asadi, Ali and Tahmourth Gholami (2011), Analysis of Fundamentalism in Islam in the Middle East, Journal of Political-Economic Studies, Twenty-fifth Year, No. 283.
20. Ashtarian, Kiomars (2003), The Foreign Policy of the New American World Order, Law Quarterly (Journal of the Faculty of International Law, University of Tehran), Volume 61, Fall.
21. Azami, Nabiullah (2002), NATO, Collective Security System and Its Developments after the Cold War, Journal of Foreign Policy, No. 3.
22. Amir Ahmadian, Bahram (2007), Nation-Building in Suspension: A Study of the Demographic, Cultural and Political Structure of Afghanistan, Diplomatic Fellowship, No. 17.
23. Amira Ahmadian, Bahram (2003), The Role of Afghanistan in Iran's Relations with Central Asia, Diplomatic Fellowship, No. 6, February.
24. Amininia, Atefeh (2010), The Position of the Right to Peace in the UN Charter with a Look at the Performance of the Security Council, Encyclopedia of Law and Politics, No. 13, Spring and Summer.
25. Amininia, Atefeh (2007), The New Role of the Security Council in the Light of the Terrorist Incidents of September 11, Foreign Policy Quarterly, Volume 21, Number 1, Spring.
26. Andishmand, Mohammad Akram (2014), State-Nation Building in Afghanistan, Saeed Publications, Third Edition, Kabul.
27. Bagheri, Ismail (2010), A Comparative Study of the Internal and External Situation of Afghanistan after Eight Years of Foreign Occupation, Journal of Islamic World Strategy, Year 10, No. 38.
28. Bozorgmehri, Majid (2010), NATO Presence in Afghanistan and the Challenges Facing It, Quarterly Journal of Strategic Studies, Year 13, Issue 2, Serial Number 48, Summer.

29. Bigdeli, Alireza (2007), Afghanistan: The NATO Challenge Beyond Europe, *Journal of Central Asia and Caucasus Studies*, Year 16, Volume 4, Number 59.
30. Taeb, Saeed (1999), NATO Expansion to the East: Another Look, *Foreign Policy Quarterly*, No. 19, Fall.
31. Torabi, Qasim (2011), US Invasion of Afghanistan from the Perspective of Realism and Liberalism, *Journal of Regional Studies*, No. 40.
32. Javidnia, Kiomers (2002), A Review of NATO Developments at the Prague Summit, *Negah Magazine*, No. 32, March.
٣٣. Jafari, Hassan and Mohammad Bahrami Khoshkar (2014), The flow of deviant takfiri groups in Islam, *Quarterly Journal of Political Research in the Islamic World*, Fourth Year, No. 3, Fall.